

## ابیات عربیِ نامه‌های عین‌القضات همدانی

دکتر سعید واعظ

دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده:

عین‌القضات همدانی در نامه شصت و پنجم از نامه‌های خود، در بحث از واجب و مستحب و حرام، ... می‌گوید:

«... و بعضی - کارها- بود که نه واجب ضروری بود، اما کردنش به نسبت با مقصد او به از ناکردن بود، چون اشعار تازی بسیار یادگرفتن، چه اگر اشعار یاد نگیرد، از نامه نوشتن به تازی باز نماند. اما آن به بسود که یادگیرد تا مکتوبات او موشح بود به اشعار عربی، و این قسم را در زبان شرع مستحب خوانند یا مندوب.»<sup>۱</sup>

قاضی همدانی خود به این مستحب عمل کرده، و نامه‌های او به تناسب حال و مقال، مشحون از اشعار زیبا و لطیف عربی است. نگارنده این‌سطور در این مقاله با بضاعت مزجاء خود به ترجمه و تعیین منابع و مستندات اشعار عربی نامه‌های عین‌القضات پرداخته و امیدوار است خوانندگان فاضل هر سهو و زلنی که مشاهده کنند با عین رضا و نظر خطاپوش ملاحظه فرمایند و از تذکار دریغ نمایند.

کلید واژه‌ها: عین‌القضات، نامه‌های عین‌القضات، اشعار عربی در فارسی.

لَقَدْ أَسْمَعْتُ لَوْ نَادَيْتُ حَيًّا      وَلَكِنْ لَأَحْيَاةَ لِمَنْ تَنَادَى

ج ۱ ص ۱۹

این بیت در جلد دوم نامه‌های عین‌القضات صفحات ۱۰۰ و ۴۰۲ به این صورت آمده است:

لَقَدْ أَسْمَعْتُ لَوْ نَادَيْتُ حَيًّا      وَلَكِنْ لَأَحْيَاةَ لِمَنْ أُنَادَى

در گوینده این بیت که حکم مثل دارد<sup>۲</sup> و در حق کسی گویند که پند و اندرز قبول نکند اختلاف است. صاحب کتاب *الحماسة البصرية* اسناد این بیت را در مقطوعه‌ای هفت بیتی به فضالة بن شریک، شاعر دوره جاهلی داده است.<sup>۳</sup> او دو پسر به نامهای عبدالله و فاتک داشت و موفق به درک اسلام شد. و قبل از خلافت عبدالملک مروان درگذشت.<sup>۴</sup>

ابوالفرج اصفهانی صاحب کتاب *الأغانی* در شرح احوال فضالة بن شریک بیتها را که در هجو عبدالله بن الزبیر است - به استثنای بیت ما نحن فیه - آورده و آنها را ابتدا به عبدالله، پسر فضالة، و سپس با عدول از نظر قبلی خود به روایت از ابن حبیب به فضالة بن شریک اسناد داده است.<sup>۵</sup>

این بیت در دیوان کثیر عزه در قصیده‌ای به مطلع :

شَجَا أَظْعَانُ غَاظِرَةَ الْعَوَادَى      بَغَيْرِ مَشْوَرَةٍ عَرَضًا فُوَادَى<sup>۶</sup>

که در رثای یکی از دوستانش سروده، یادی از غاظره کرده و بیت را چنین آورده است:

لَقَدْ أَسْمَعْتُ لَوْ نَادَيْتُ حَيًّا      وَلَكِنْ لَأَحْيَاةَ لِمَنْ تُنَادَى<sup>۷</sup>

ابن نباته بیت را همراه با بیت

وَلَكِنْ أَنْتَ تَنْفُخُ فِي رَمَادٍ      وَكُوْنَارٌ نَفَّخَتْ بِهَا أَضَاءَمَتْ

آورده و اسناد بیتها را به عمرو بن معدیکرب داده است. ابن نباته اضافه می‌کند که بیتها را به درید بن الصَّمَّه نیز اسناد داده‌اند. جامع دیوان معدیکرب این دو بیت را در آخر مقطوعه‌ای هم‌وزن و هم‌قافیه با این دو بیت آورده است.<sup>۹</sup>

لازم به یادآوری است اسناد این بیت به فضالبن شریک نیز به دو علت خالی از اشکال نیست :

۱ - بیت تناسب و همخوانی با بیتهای ما قبل خود ندارد.

۲- در منابع قرن سوم و چهارم و حتی قرنهای بعد، غیر از ابن برهان (م: ۲۵۶ هـ) و البصری (م: ۶۵۶ هـ) هیچ‌کس به اسناد این بیت به فضال اشاره‌ای نکرده‌اند.<sup>۹</sup>

در هر حال این بیت در مآخذ و منابع گوناگون بدون اسناد به گوینده آن آمده است و شاید اقوی، بل اصح آن باشد که هر سه فعل موجود در بیت یا به صیغه مخاطب و یا به صیغه متکلم ثبت و ضبط شوند، اما معنی بیت با توجه به دو نوع قرائت چنین است :

« اگر زنده‌ای را فریاد بزمن (بزنی) پاسخ آن را می‌شنوم (می‌شنوی)، اما کسی را که فریاد می‌زنم (می‌زنی) مرده است.»

\*\*\*

و ما حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفْنَ قَلْبِي      وَلَكِنْ حُبٌّ مِّنْ سَكَنِ الدِّيَارِ

ج ۱ ص ۲۲

بیت از مجنون بنی عامر است، در وصف دیار لیلی :

أَقْبَلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارِا  
وَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغْفَنَ قَلْبِي

« بر خانه‌هایی که خانه لیلی [ در میان آنها ] ست می‌گذرم و بر این دیوار و آن دیوار بوسه می‌زنم، دل مرا دوستی خانه‌ها شیفته نکرده است، بلکه دوستی آن که در آن خانه‌ها ساکن است شیفته کرده است. »

خوانندگان فاضل استحضار دارند وقتی اسمی به اسم دیگر اضافه می‌شود، از مضاف‌الیه ویژگی‌هایی کسب می‌کند که در کتابهای نحو به تفصیل به آنها اشاره شده است. یکی از آن ویژگیها «تأنیث المذکر» یعنی کسب تأنیث از مضاف‌الیه مؤنث است مانند: «قَطِعتُ بَعْضُ أَصَابِعِهِ» یا آیه شریفه: «تَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ»<sup>۱۱</sup> که مؤنث آمدن فعلها به سبب تأنیثی است که «بعض» از مضاف‌الیه‌ها کسب کرده است. و یا همین بیت: «وَمَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغْفَنَ قَلْبِي ...» که «حُب» مذکر است و با اضافه شدن به «الدَّيَّار» کسب تأنیث کرده، و بنابراین فعل آن «شَغْفَنَ» به صورت جمع مؤنث آمده است.<sup>۱۲</sup>

\*\*\*

إِذَا مَا ظَمِئْتُ إِلَى رَيْقِهَا  
وَأَيْنَ الْمَدَامَةُ مِنْ رَيْقِهَا  
جَعَلْتُ الْمَدَامَةَ مِنْهُ بَدِيلًا  
وَلَكِنْ أَعْلَلُّ قَلْبًا عَلِيًّا

ج ۱ ص ۲۳

«وقتی آرزومند و سخت تشنه آب دهان معشوق می شوم [ و دسترسی به آن ندارم ] شراب را جانشین آن می کنم. شراب کجا و آب دهان او کجا؛ ولی [ با این کار ] دل بیمار خود را سرگرم می کنم.»

در معجم الأدباء اسناد این دو بیت را به ابوالحسن احمدبن جعفر بن موسی بن یحیی بن خالد بن برمک، معروف به جحظة البرمکی الندیم، اسناد داده شده. لقب جحظة را ابن المعتز به او داده است و جحظة کسی را گویند که چشمانش از حدقه بیرون زده باشد. تولد او را در سال ۲۲۴هـ و وفات او را در شعبان ۳۲۴هـ نوشته اند.<sup>۱۳</sup>

ثبت اشعار در معجم الادباء با آنچه عین القضاة آورده مختصر اختلافی دارد، اشعار در معجم الادباء چنین آمده است:

جَعَلْتُ الْمَدَامَةَ مِنْهُ بَدِيلًا	إِذَا مَا ظَمَيْتُ إِلَى رِيْقِهِ
وَلَكِنْ أَعْلَلُّ قَلْبًا غَلِيلًا <sup>۱۴</sup>	وَأَيْنَ الْمَدَامَةَ مِنْ رِيْقِهِ؟

و صفدی در الوافی بالوفیات مصراع آخر را چنین آورده است: «وَلَكِنْ أَعْلَلُّ قَلْبِي قَلِيلًا.»

\*\*\*

وَأُمُّهُمْ مِثْلُهُمْ أَوْ شَرٌّ	إِنَّ بَنِيَّ لَيْسَ فِيهِمْ بَرٌّ
-----------------------------------	------------------------------------

ج ۱ ص ۴۴

گوینده این بیت را پیدا نکردم اما معنی بیت چنین است:  
«در پسران من هیچ فضیلتی نیست، مادرشان نیز مانند آنها یا بدتر از آنهاست.»



اما بعد از اسلام با توجه به آیه شریفه ۴۱ سوره الأنفال « وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ » یک پنجم شد.

صفایا - مفرد آن صفیه و آن - عبارت از چیزهایی است که رئیس قبیله به دلخواه از غنایم برای خود برمی‌دارد. ابن‌الثیر در *النهايه* ذیل ماده (صفی) می‌نویسد: الصَّفِيُّ ما كان يأخذه رئيس الجيش و يختاره لنفسه من الغنيمه قبل القسمة» و به آن صفیه نیز گویند و جمع آن صفایا است. و از این جمله است حدیث عائشه: «كانت صفیة - رضی الله عنها - من الصَّفِيِّ، و که منظور صفیه دختر حُئی است که پیغمبر (ص) از غنایم خبیر انتخاب کرد<sup>۱۹</sup>.» النشیطه عبارت از اشیایی است که سپاه قبل از رسیدن به مقصد در طول راه از اسب و شتر و ... دشمن به دست می‌آورد<sup>۲۰</sup>. الفضول چیزهایی است که اضافه مانده و توزیع نشده است، مانند بعضی ادوات از قبیل کارد و ... [نشیطه و الفضول با آمدن اسلام برچیده شدند]. و سخن آخر این که وزن مِفْعَال جز در معشار و مِرباع به کار نمی‌رود، به عنوان مثال مِباع، مِثمان و ... نمی‌گوییم<sup>۲۱</sup>.

خوانندگان فاضل جهت اطلاع بیشتر می‌توانند مراجعه کنند به:  
العقد الفرید (داراحیاء التراث العربی) ۱۷۵ / ۵؛ البیان و التبیین ۱ / ۲۲۰؛ الأمالی القالی ۱ / ۱۴۴؛ لسان‌العرب (ربع).

إِذَا هَبَّتْ رِيَاخُكَ فَأَعْتَنِمَهَا  
فَإِنَّ لِكُلِّ عَاصِفَةٍ سَكُونًا

ج ۱ ص ۵۷

این بیت در کتاب *المنتخب من دیوان العرب*، ج ۳ ص ۱۶۵۹، در مقطوعه‌ای سه بیتی که اسناد آن را به ابن هندو داده چنین آمده است:

إِذَا هَبَّتْ رِيَا حُكَّ فَأَعْتَبْنِمَهَا      فَعُقْبِي كُلَّ حَافِقَةٍ سَكُونُ  
فَإِنْ دَرَّتْ عِشَارُكَ فَأَحْتَلِبْهَا      فَمَا تَدْرِي الْفَصِيلُ لِمَنْ يَكُونُ  
وَلَا تَغْفُلْ مِنَ الْإِحْسَانِ فِيهَا      فَمَا تَدْرِي السُّكُونُ مَتَى يَكُونُ

این بیت در منابع مختلف از جمله *محاضرات الادباء* ج ۱ ص ۷۴ نیز آمده است در هر حال هم مضمون این بیت فارسی است:

ای که دستت می رسد کاری بکن      پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

\*\*\*

و جَدَّكَ لَوْ شِئْتُ أَنَا رَسُولُهُ ،      سِوَاكَ ، وَلَكِنْ لَمْ نَجِدْكَ مَدْفَعًا

ج ۱ ص ۸۸

بیتی است از قصیده امرؤ القیس به مطلع

جَزَعْتُ وَ لَمْ أَجْزَعْ مِنَ الْبَيْنِ مَجْزَعًا      وَ عَزَيْتُ قَلْبًا بِالْكَوَاعِبِ مُوَلَعًا<sup>۲۲</sup>

« [ از هر چیزی ] سخت بی‌تابی نمودم، اما از این فراق و دوری بی‌تابی

نکردم و دل آزمند را به امید دختران نارستان تسلی دادم. »

«الجدَّة» به فتح جیم به معنی عظمت، حفظ، غنی، اجتهاد و پدر بزرگ است و تمام اینها در بیت مناسب است؛ اما مشهور «و أقسم لو شیء» است که مقسم به در آن محذوف است. و «شیء» به معنی «أحد» است؛ چنانکه خداوند تبارک و تعالی در سوره الممتحنه آیه شریفه ۶۰ می‌فرماید: «و إن فاتکم شیءٌ من أزواجکم إلى الکفار» یعنی: «أحدٌ من أزواجکم».

«أتانا رسوله» صفت «شیء» است، و «سواک» می‌تواند ظرف باشد و متعلق آن محذوف، و یا صفت دوّم برای «شیء»، و همچنین جایز است حال از «ها»ی رسوله باشد. و «إِذْنُ لِرَدَدْنَاهُ» در بیت بعد جواب «لو» است نه جواب قسم، چراکه «إِذْنُ» غالباً جواب برای «لو» یا «إِنْ» شرط می‌شود چه ظاهر و چه مقدر، و دیده نشده است که جواب قسم باشد. گفتنی است که این بیت یعنی: «إِذْنُ لِرَدَدْنَاهُ وَ لَوْ طَالَ مَكْتُهُ ...» از دیوان حذف شده است.<sup>۲۳</sup>

بنابراین بیت شاهد برای حذف جواب قسم به علت علم مخاطب است و معنای آن چنین خواهد بود: «قسم به جانم اگر رسول و پیک کسی غیر از تو پیش ما می‌آمد [به او اهمیت نمی‌دادیم و او را بر می‌گردانیدیم]، اما رسول تو را نمی‌توانیم برگردانیم؛ [چراکه شما برای ما عزیز هستید]. خوانندگان فاضل جهت اطلاع بیشتر می‌توانند مراجعه کنند: کتاب الصناعتين / ۱۸۲ و الحماسة البصرية ۳ / ۱۳۶۵.

\*\*\*

فَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبًا      لَمَا حَسَنَ الْفُؤَادِ إِلَى سِوَاكَ

ج ۱ ص ۹۶

این بیت را با بیتی دیگر صاحبان شذرات الذهب فی اخبار من ذهب و مرآة الجنان و عبرة اليقظان در ذیل حوادث سال ۱۶۲ هـ خود آورده‌اند و اسناد آن را به ابراهیم بن ادهم بلخی داده‌اند.<sup>۲۴</sup> بیت پیش از آن چنین است:

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرّاً فِي رِضَاكَ      وَ أَيَّمْتُ الْعِيَالَ لِكَيِّ أَرَاكَ ...

« برای خوشنودی تو از همه آفریده‌ها گذشتم، وزن و فرزند را بی‌سرپرست گذاردم، باشد که تو را بینم. اگر در محبت و دوستی که دارم مرا قطعه قطعه کنی، دل من هوای دیگری نمی‌کند.»

\*\*\*

شَتَّانَ مَا بَيْنِي وَبَيْنَ حَمَامَتِي	تُبْدِي الصَّبَابَةَ وَالْحَنِينَ وَأَكْتُمُ
وَلَقَدْ بَكَيْتُ فَلَوْ رَأَيْتَ مَدَامِعِي	لَعَلِمْتَ أَيُّ الْبَاكِيِّينَ مُتَيْمٌ

ج ص ۱۰۶

دو بیتی است از ابیوردی، شاعر عصر عباسی، که در دیوان او چنین آمده است:

وَلَقَدْ بَيْتٌ فَلَوْ رَأَيْتَ مَدَامِعِي	لَعَلِمْتَ أَيُّ الْبَاكِيِّينَ مُتَيْمٌ
شَتَّانَ مَا وَجَدِي وَوَجَدُ حَمَامَةٍ	تُبْدِي الصَّبَابَةَ فِي الْحَنِينِ وَأَكْتُمُ

و معنی بیتها چنین است:

« میان من و کبوترم فرق بسیار است، او عشق و ناله خود را عیان می‌کند و من پنهان می‌کنم. اگر اشک‌های ریزان مرا می‌دید، می‌دانستی کدامیک از گریه‌کننده‌ها مشتاق و دردمندند.»

\*\*\*

وَمَنْ لَمْ يَزَلْ يَرْمِي بِهِ الدَّهْرُ غُرْبَةً	وَبَعْدَ فُجَاجِ الْأَرْضِ أَبْعَدَ أَبْعَادًا
يُصِيبُ نَشْبًا أَوْ يَرْمِهِ الدَّهْرُ بِأَلْتِي	يُصِيبُ كِرَامَ النَّاسِ مَثْنَى وَ مَوْجِدًا

ج ۱ ص ۱۲۳

گوینده این دو بیت را نیافتم، اما معنی ابیات چنین است:

«آن که روزگار او را به غربت می‌افکند و از تنگنای زمین به جایی دورتر و دورتر می‌اندازد، به میراثی می‌رسد، یا روزگار او را به آنچه بزرگان یکان یکان و دو دو بدان می‌رسند می‌رساند.»

\*\*\*

إِغْصِ الْعَوَازِلَ وَ أَرْمِ اللَّيْلَ عَنْ غَرْضٍ      بَدَى نَشْبٌ يُقَاسَى لَيْلَهُ خَبِيًّا  
كَيْمَا تَصَادَفَ مَالًا أَوْ يُقَالَ فِتَى      لَا فِي أَلْتَى تَشَعَّبُ الْفَتِيَانَ فَنَاشَعَبَا

ج ۱ ص ۱۲۳

دو بیتتی است از قصیده سهم بن حنظلة الغنوی<sup>۲۵</sup> که بعضی به کعب بن سعد بن عمرو بن عقبه الغنوی نیز نسبت داده‌اند.<sup>۲۶</sup>

این دو بیت در الاصمعیات چنین آمده است:

إِغْصِ الْعَوَازِلَ وَ أَرْمِ اللَّيْلَ عَنْ غَرْضٍ      بَدَى سَبِيبٌ يُقَاسَى لَيْلَهُ خَبِيًّا  
حَتَّى يُصَادَفَ مَالًا أَوْ يُقَالَ فِتَى      لَا فِي أَلْتَى تَشَعَّبُ الْفَتِيَانَ فَنَاشَعَبَا

«ملامتگران را نافرمان باش و با اسب تیزیای بردبار خود به شب روی ادامه بده، تا آنجا که ثروتی به دست آوری، یا بگویند با آنچه جوانان را از پا در آورد - مرگ - دیدار کرد و جان باخت.»

\*\*\*

مَا كُنْتُ أَغْلَمُ مَا مَقْدَارُ وَصَلِكُمْ      حَتَّى هَجَرْتُمْ وَ بَعْضُ الْهَجْرِ تَأْدِيبُ

ج ۱ ص ۱۲۹

هم مضمون با این بیت سعدی است:

جدایی تا نیفتد دوست قدر دوست کی داند      شکسته استخوان داند بهای مومیایی را

این بیت از مهیار دیلمی، شاعر عصر عباسی است.<sup>۲۷</sup>

\*\*\*

بَيْنَنَا فِي الرَّيْقِ فِيمَا بَيْنَنَا      زُقَّ أَمَاتِ الْقَطَا زُغَبَ الْقَطَا

ج ۱ ص ۱۳۴

صاحب دیوان المعانی می نویسد:

«و أنشد أبو أحمد، عن الصّوّلي، عن أحمد بن سعيد لابن عید، كأنه الكاتب:

وَكِلَانَا مُسْرَتِدٍ صَاحِبِهِ      كَارْتِدَاءِ السَّيْفِ فِي يَوْمِ الْوَعْيِ

بَخْدُودِ شَافِيَاتٍ مِنْ جَوَى      وَ شَفَاهِ مَرْوِيَاتٍ مِنْ ظَمَا

نَسَاقِي الرَّيْقِ فِيمَا بَيْنَنَا      زُقَّ أَمَاتِ الْقَطَا زُغَبَ الْقَطَا<sup>۲۸</sup>

و گزارش بیت چنین است :

«همانند غذا دادن مرغ سنگخوار جوجه خود را ما لب بر لب هم نهادیم.»

\*\*\*

كُلُّ آيَاتِ رَبِّنَا مُحْكَمَاتٌ      لَا يُمَارِي فِيهِنَّ إِلَّا الْكُفُورُ

ج ۱ ص ۱۴۴

«همه نشانی‌های پروردگار ما محکم‌اند و با این آیات جز کافران ستیزه

نمی‌کنند.»

مطلع قصیده‌ای است از امیه بن ابی الصلت که در آن داستان فیل و برحق

بودن دین ابراهیم (ع) را به تصویر کشیده است.<sup>۲۹</sup> خوانندگان فاضل جهت

استحضار از کُلِّ قصیده می‌توانند علاوه بر دیوان شاعر به *البدایة و النهایة*

( مجلد اول، ص ۵۷۱)؛ *حماسة البصرية* ( ج ۴، ص ۱۶۵۸) و *شعراء النصرانية*  
( ج ۱، ص ۲۲۹) مراجعه فرمایند.

\*\*\*

وَأَفْتُهُ مِنَ الْفَهْمِ السَّقِيمِ      وَكَمْ مِنْ عَائِبٍ قَوْلًا صَحِيحًا  
ج ۱ ص ۱۵۵

« بسا شخصی که بر سخن درست عیب گیرد حال آن که عیب از بدفهمی است.

بیتی معروف از قصیدهٔ متنبی است به مطلع<sup>۳۰</sup>  
إِذَا غَامَرْتَ فِي شَرَفٍ مَرُومٍ      فَلَا تَفْنَعْ بِمَا دُونَ النُّجُومِ  
فَطَعْمُ الْمَوْتِ فِي أَمْرِ صَغِيرٍ      كَطَعْمِ الْمَوْتِ فِي أَمْرِ عَظِيمٍ  
« چون در طلب هدف عالی در جاهای هولناک و خطرناک درآیی، به  
فروتر از ستارگان بسنده مکن؛ چراکه طعم و مزه مرگ در امر کوچک و بزرگ  
برابراست. »

گویند متنبی مضمون بیت را از ابو تمام گرفته است. أبو سعید الضریر به  
ابو تمام گفت: یا ابا تمام لِمَ لَا تَقُولُ مَا يُفْهَمُ؛ فقال له: یا ابا سعید: لِمَ لَا تَفْهَمُ مَا  
يَقَالُ<sup>۳۱</sup>.

\*\*\*

سَوْفَ تَرَى وَ يَنْجَلِي الْغَبَارُ      أَفْرَسٌ تَحْتَكُ أَمِ حِمَارُ  
ج ۱ ص ۱۸۳

« بزودی با برطرف شدن گرد و غبار می بینی که سوار بر اسبی یا الاغ.»

اسناد این بیت را در *التمثیل و المحاضرة* ثعالبی به ابن المعتز داده است.<sup>۳۲</sup> اما نگارنده در دیوان او نیافتم. در *المنتخب من دیوان العرب* (ج ۱ ص ۷۱۹) اسناد بیت را به بدیع الزمان همدانی داده است. مفهوم بیت هم مضمون مثلی است در عربی که گوید: «غداً یذوبُ الثلجُ و یظهر المَرَجُ».

\*\*\*

تَعَوَّدَ بَسْطَ الكَفِّ حَتَّى لَوْ أَنَّهُ      دَعَاها لِقَبْضِ لَمْ تُجِبْهُ أَنَامِلُهُ  
ج ۱ ص ۲۰۱

«او به گشادگی دست خو گرفته است، تا آنجا که اگر دستش بخواهد نبخشد انگشتانش با او همسو نمی شوند.»

بیتی از ابوتمام شاعر عصر عباسی است در قصیده‌ای به مطلع<sup>۳۳</sup>  
أَجَلٌ أَيُّهَا الرَّبِّعُ الَّذِي خَفَّ أَهْلُهُ      لَقَدْ أَدْرَكَتْ فَيْكِ النَّوَى مَا تُحَاوِلُهُ  
متنی در این معنی گوید:

لَيْسَ التَّعَجُّبُ مِنْ مَوَاهِبِ مَالِهِ      بَلْ مِنْ سَلَامَتِهَا إِلَى أَوْقَاتِهَا  
عَجَباً لَهُ حِفْظَ الْعِنَانِ بِأَنْمُلٍ      مَا حِفْظُهَا الْأَشْيَاءَ مِنْ عَادَاتِهَا<sup>۳۴</sup>

«شگفتی در زیادی بخشش ممدوح نیست، بلکه شگفتی در این است که چگونه آن اموال تاکنون از بخشش ممدوح در امان مانده‌اند. و سخت تعجب می‌کنم که او چگونه وقت سواری با انگشتان خود لجام اسب را می‌گیرد؛ چه از غایت بخشندگی عادت به گرفتن چیزی ندارد.»

\*\*\*

هی الهم لو أن المني أسبقت بها      ولكن في كرمي ركوبة أعسر

ج ۱ ص ۲۳۰

این بیت از بشر بن ابی خازم الأسدی در هجو عتبه بن جعفر بن کلاب است که در دیوان او چنین آمده است:

هی العیش لو أن النوى أسعفت بها      ولكن كراً في ركوبة أعصر<sup>۳۵</sup>

در بیت نوى به معنی منزل و مقصد و مقصود و اسعاف به معنی نزدیک شدن است. رکوب و رکوبة به ستور بر نشستنی و ماده شتر صالح برای سوار شدن می گویند. در ضمن رکوبة نام پشته‌ای صعب‌الوصول میان مکه و مدینه است که پیغمبر (ص) در مهاجرتش از مکه به مدینه از آن عبور کرده است.<sup>۳۶</sup> اصمعی گوید: رکوبة گریوه یا راه دشواری در کوه است که به آن مثل زنند و گویند: «طلب هذه المرأة كالكر» = خواستگاری این زن مانند بازگشتن از پشته است». و «کر» به معنی باز گردیدن است. اصمعی جایی دیگر می گوید: رکوبة گریوه‌ای است نزدیک «عرج» که پیغمبر از آن عبور کرده است، و گوید کسی که این زن را خواستگاری کند مثلش مانند کسی است که بخواهد از راه دشوار کوه برگردد و کیست که از عهده آن برآید» و در مثل است<sup>۳۷</sup>: «کر فی رکوبة أعسر» و بیت ما نحن فيه را شاهد آورده است و أعسر به معنی عسیر یعنی دشوار است.

بنابر آنچه گذشت معنی بیت چنین است: «زندگانی - مطلوب - آن است اگر مقصود دست دهد، اما بازگشت از پشته‌ها دشوار است.» لازم به یادآوری است که شارح دیوان بشر بن ابی خازم الأسدی أعصر را از اعتصار به معنی «منع»

گرفته و بیت را چنین معنی کرده است: «إِنَّ الوصولَ إلى هذه المرأة أمرٌ صعبٌ، كما هي حال ركوب النَّاقةِ المنيعَةِ...».

\*\*\*

تَعَرَّضِي مَدَارِجاً رَسُومِي      تَعَرَّضَ الْجُوزَاءَ لِلنُّجُومِ  
هذا أبو القاسم فاستقيمي

ج ۱ ص ۲۳۰

این رجز که در کتاب الامالی القالی<sup>۳۸</sup> و النهایة فی غریب الحدیث و الأثر و منابع دیگر از جمله لسان العرب ذیل ماده «عرض» آمده از عبدالله ذوالبجادی المزنی است. صاحب لسان العرب می نویسد: «... قال عبدالله ذوالبجادی المزنی و كان دليلَ النبي (ص) يخاطبُ ناقته و هو يَقودها به (ص) على ثنية ركوبة، و سُمي ذالْبجَادين لأنه حين أراد المسير إلى النبي (ص) قَطعت له أمه بجاداً باثنين فَأَتَزَرَ بواحدٍ و ارتدى بآخر:

تَعَرَّضِي مَدَارِجاً و سُومِي      تَعَرَّضَ الْجُوزَاءَ لِلنُّجُومِ  
هو أبو القاسم فاستقيمي

و یروی هذا أبو القاسم<sup>۳۹</sup>. خوانندگان فاضل استحضار دارند که «تَعَرَّضُ» به معنی: چپ و راست رفتن شتر برکوه از دشواری راه، و «سُومُ»: سریع رفتن، و «استقامه»: ایستادگی و پایداری است، و بنابراین معنی رجز چنین خواهد بود:  
- ای شتر - این أبو القاسم است ایستادگی و پایداری کن و راههای پر پیچ و خم دشوار کوهستانی را مانند ستاره جوزاء مار پیچی برو.

\*\*\*

أبی الإسلام لا أب لی سیواه      إذا افتخروا بقیسٍ أو تمیم

ج ۱ ص ۲۴۳

« وقتی - دیگران - به قیس یا تمیم افتخار کنند، مرا جز اسلام پدری نیست، من نیز به اسلام مباحات می‌کنم.»

بیتی از مقطوعه‌ای دو بیتی است که در منابع گوناگون از جمله *الکامل* مبرد اسناد آن را به نهاربن توسعه‌الیشکری داده است.<sup>۴۰</sup> این بیت را در کتابهای نحوی شاهد برای خبر آمدن جار و مجرور «لی» برای «لا» ی نفی جنس آورده‌اند، که اگر در این بیت اراده اضافه یا تأکید با «لام» را می‌کرد باید می‌گفت: «لا أبالی» و خیر را در تقدیر می‌گرفت.<sup>۴۱</sup>

\*\*\*

أما الخيامُ فإنها كخيامهم      و أرى نساء الحی غیر نساها

ج ۱ ص ۲۴۵

« خیمه‌ها مانند خیمه‌های آنهاست، اما زنان قبیله را غیر زنان آنها می‌بینم.» این بیت بیتی سائر و از قدیم در السنه و افواه رایج بوده است که ابوالحسن فالی شیرازی (م: ۴۴۸) آن را در قطعه‌ای تضمین کرده است. جهت استحضار بیشتر به *معجم‌الأدباء* (۳، ص ۵۴۲)، *البدایة و النهایة* (ج ۱۲، ص ۷۰)، *الوافی* *بالوفیات* (ج ۲۰، ص ۸۷) و *حاصل اوقات* (مجموعه مقالات استاد دکتر احمد مهدوی دامغانی حفظه‌الله تعالی و متعنا بطول بقائه إن شاء الله) مراجعه فرمایید.

\*\*\*

علی قدر أهل العزائم تأتي العزائمُ      و تأتي على قدر الكرام المكارمُ  
 « عزمها به مقدار صاحب عزم است و هر که بزرگتر باشد بزرگواری و جوانمردی او سترگتر باشد.»

مطلع قصیده‌ای از متنبی شاعر عصر عباسی است.<sup>۲۲</sup>

\*\*\*

تَغَيَّرَ حَالِي وَ اللَّيَالِي بِحَالِهَا      وَ شَبِثْتُ وَ مَا شَابَ الزَّمَانُ الْغَرَائِقُ  
 « حال من تغییر یافت و حال شب و روز همچنان است، من پیر شدم و روزگار همچنان جوان نازک اندام است.»

بیتی از متنبی است و از قصیده‌ای که در آن حسین بن اسحاق تنوخی را مدح می‌کند. مطلع قصیده چنین است:

هُوَ الْبَيْنُ حَتَّى مَا تَأْتِي الْخَرَائِقُ      وَ يَا قَلْبٍ حَتَّى أَنْتَ مِمَّنْ أَفَارِقُ<sup>۲۳</sup>  
 «او جدائی است که هر یک را از دیگر جدا می‌کند، و تو ای دل - با این اشتیاق که داری - از مفارقین من هستی.»

\*\*\*

أَرَبُّ، يَبُولُ التَّعْلِبَانُ بِرَأْسِهِ      لَقَدْ ذَلَّ مَنْ بَالَتْ عَلَيْهِ التَّعَالِبُ  
 «آیا آنچه که آن دو روباه بر سر آن شاشیدند خداست؟ همانا آنچه روباهها بر آن چنین کردند خوار است - و خدانست - .»

این بیت مستفاد از مثل معروف « أَذَلُّ مِمَّنْ بَالَتْ عَلَيْهِ الثَّعَالِبُ » است و هر گاه میان دو دسته یا گروه اختلافی پیش بیاید می‌گویند «بالت بینهم الثعالب».  
حمیدبن ثور گوید:

أَلَمْ تَرَ مَا بَيْنِي وَبَيْنَ ابْنِ عَامِرٍ      مِنْ الصُّلْحِ قَدْ بَالَتْ عَلَيْهَا الثَّعَالِبُ<sup>۲۴</sup>

این بیت از راشدبن عبد ربّه السّلمی صحابی است که اسمش در دوره جاهلی غاوی بن عبدالعزی و خادم بتی بود. روزی از روزها دو روباه دید که بر روی بت شاشیدند. این بیت را سرود و بت را شکست و خدمت پیامبر شرفیاب شد. پیامبر از اسم او پرسید و او پاسخ داد: غاوی بن عبدالعزی. پیامبر او را به اسم خود نامید و فرمود: اسم شما راشدبن عبدربه است (الجامع الشواهد ۱ / ۱۰۶، معجم الشوارد النحویة / ۱۶۰). این بیت علاوه بر آنکه در بعضی از منابع به ابی ذرغفاری نسبت داده شده در ملحق دیوان عباس بن مرداس (ص ۱۵۱) نیز آمده است.

بیت در کتابهای نحوی شاهد برای «با»ی جرّ آمده که یکی از معانی آن «استعلاء» است که مرادف با «علی» است یعنی «برآسه» به معنی «علی رأسه» است، همانند آیه کریمه «وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ (آل عمران: ۷۵) یعنی علی قنطار.»

\*\*\*

عَسَى الْهَمُّ الَّذِي أَصْبَحْتُ فِيهِ      يَكُونُ وِرَاءَ فَرْجٍ قَرِيبٍ

ج ۱ ص ۳۰۴

« امید است در بی اندوهی که با آن شب، را به سربردم گشایشی نزدیک

باشد. »

بیت از هدمت‌بن‌الخشرم بن خنيس العذری است در قصیده‌ای به مطلع<sup>۲۵</sup>  
 طَرِبْتُ، و أَنْتَ أحياناً طَرِبْتُ      و كيف! و قَدْ تَعَشَاكَ المَشِيبُ  
 این بیت که شاهد بر بدون «أن» آمدن خیر «عسی» است در بیشتر کتابهای  
 نحوی مورد بحث قرار گرفته است. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود: *المعجم  
 المفصل*، ج ۱، ص ۸۹؛ *ایضاح شواهد الإيضاح*، ج ۱، ص ۱۱۳؛ *شواهد مغنی اللیب*،  
 ج ۲، ص ۸۲؛ *شرح ابن عقیل*، ج ۱، ص ۱۶۵؛ *خزانة الأدب*، ج ۹، ص ۳۲۸ و ....  
 گزارش بقیه ابیات عربی نامه‌های عین‌القضات در فرصتی دیگر به خوانندگان  
 عزیز تقدیم می‌شود.

پی نوشت ها:

- ۱- نامه های عین‌القضات، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، بهمن ماه ۱۳۵۰، بخش دوم، ص ۳.
- ۲- رک: *فرائد الخرائد فی الأمثال* (تألیف ابی یعقوب یوسف بن طاهر الخونی تحقیق الدكتور عبدالرزاق حسینی، دار الفانسی، الطبعة الأولى) ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م / ۴۰۸.
- ۳- *کتاب الحماسة البصریة* (تألیف صدرالدین علی بن ابی الفرج بن الحسن البصری، تحقیق و شرح و دراسة الدكتور عال سلیمان جمال، الناشر مكتبة الخانجي بالقاهرة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ هـ، ۱۹۹۹ م الجزء الثالث) / ۱۴۲۹.

- ۴- برای اطلاع از شرح حال او رجوع کنید: *الأغاني* ج ۱۲ / ۷۱-۷۹؛ *خزانة الأدب* ج ۴ / ۵۹ و *ديوان بنی اسد* ج ۲ / ۳۳۶، ...
- ۵- *كتاب الأغاني* (تألیف أبی الفرج الإصفهانی، اعداد مكتب تحقيق داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، الطبعة الثانية ۱۴۱۸ هـ، ۱۹۹۷ م) ج ۱۲ / ۷۲-۷۹.
- ۶- کوچ کردن ناگهانی و بدون خبر و مشورت غاضبه در سحرگاهان دل مرا آزرده کرد.
- ۷- *ديوان كثير عزة* (شرح قدری مايو، دارالجبل بیروت، الطبعة الأولى ۱۴۱۶ هـ، ۱۹۹۵) ۱۳۵.
- ۸- *ديوان بنی اسد* (أشعار الجاهليين و المخضرمين، جمع و تحقيق و دراسة الدكتور محمد علی دقة، دار صادر بیروت، الطبعة الأولى، ۱۹۹۹ م) ۱۶۲.
- ۹- همان مأخذ.
- ۱۰- *ديوان مجنون لیلی* (شرح عدنان زکی درویش، دارصادر بیروت، ۱۴۱۴ هـ، ۱۹۹۴ م) ۱۲۷.
- ۱۱- سورة يوسف آیه ۱۰.
- ۱۲- *مغنی اللیب عن کتب الأعراب* (تألیف الإمام جمال الدین عبدالله بن یوسف بن أحمد ابن هشام الأنصاری، الجزء الثاني، منشورات محمدعلی بیضون، دار الکتب العلمية، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى ۱۴۱۸ هـ، ۱۹۹۸ م) ۲۲۲.
- ۱۳- *معجم الأدباء* (یاقوت بن عبدالله الرومی الحنوی، حققه و قدم له الدكتور عمر فاروق الطباع، مؤسسة المعارف، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى ۱۴۲۰ هـ، ۱۹۹۹ م) ۴۳۶.
- ۱۴- همان مأخذ ص ۴۳۷.
- ۱۵- *الأصمعیات* (اختیار الأصمعی، أبی سعید عبدالملک، تحقیق و شرح أحمد محمد شاکر، عبدالسلام هارون، الطبعة السابعة ۱۹۹۳، دارالمعارف بمصر) ۳۶.
- ۱۶- وای بر این سرزمین باد سرفتی بسطام- در مسیر خود به سرزمین «الحسن» رسید چه گوهر گرانبهایی در خود مخفی کرد.
- ۱۷- همان مأخذ ص ۳۶.
- ۱۸- *النهاية فی غریب الحدیث و الأثر*، للإمام مجدالدین أبی السعادت المبارك بن محمد الجزری ابن الأثیر (۵۲۴-۶۰۶هـ) تحقیق طاهر احمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.
- ۱۹- *النهاية لابن الأثیر*، «صفي».
- ۲۰- *لسان الغریب* «نشط».
- ۲۱- *الأصمعیات* ۳۶؛ *شرح ديوان الحماسة لأبي تمام* تألیف الخطیب التبریزی، (منشورات محمدعلی بیضون، دارالکتب، النجفیه، بیروت، لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ هـ و ۲۰۰۰ م) ۶۳۷.

- ۲۲ - ديوان امرؤ القيس ( دار بيروت للطباعة و النشر، بيروت ۱۴۰۶ هـ، ۱۹۸۶م ) / ۱۳۰.
- ۲۳ - خزنة الأدب و لب لباب لسان العرب ( عبدالقادر بن عمر البغدادي، منشورات محمدعلي بيضون، دارالكتب العلمية، بيروت لبنان، الطبعة الأولى ۱۴۱۸هـ، ۱۹۹۸م / ۱۰ / ۹۲.
- ۲۴ - شذرات الأثبات ( عبدالحی بن العماد الحنبلي، المكتب التجاري للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، لبنان ) ۲۵۶/۱؛ و مرآة الجنان و عبرة اليقظان ( عبدالله بن أسعد الياضي، منشورات مؤسسة الأعلمی، بيروت، لبنان).
- ۲۵ - الأصمعيات / ۵۴.
- ۲۶ - الحماسة البصرية / ۱ / ۲۶۷.
- ۲۷ - رك : ديوان مهيبار الديلمي ( شرحه و ضبطه أحمد نسيم، منشورات مؤسسة الأعلمی للطبوعات، الطبعة الأولى ۱۴۲۰ هـ / ۱۹۹۹م ) / ۱ / ۲۶.
- ۲۸ - ديوان المعاني / ۱ / ۲۳۵.
- ۲۹ - ديوان أمية بن أبي الصلت ( جمعه و حققه و شرحه الدكتور سجع جميل الجبيلي، دارصادر بيروت، الطبعة الأولى / ۱۶۴).
- ۳۰ - شرح ديوان المتنبي ( وضعه عبدالرحمن البرقوقي، الناشر دار الكتاب العربي، بيروت لبنان، الجزء الرابع ) / ۲۴۵ / ۲۲۶ / ۱۰.
- ۳۱ - خزنة الأدب / ۱۰ / ۲۲۶.
- ۳۲ - التمثيل و المحاضرة ( أبي منصور عبدالملك بن محمد بن اسماعيل الثعالبي، تحقيق عبدالفتاح محمد الحلو، القاهرة ۱۳۸۱ هـ، ۱۹۶۱م ) / ۳۴۵.
- ۳۳ - شرح ديوان أبي تمام الخطيب التبريزي ( قدم له و وضع هوامشه و فهارسه راجي الأسمر، الناشر دار الكتاب العربي، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۸هـ، ۱۹۹۸م، الجزء الثاني ) / ۱۵.
- ۳۴ - شرح ديوان المتنبي ( الجزء الأول ) / ۳۵۳.
- ۳۵ - ديوان بشر بن أبي خازم الأسدي ( قدم له و شرحه الدكتور صلاح الدين الهواري، راجعه الدكتور ياسين الأيوبي، منشورات دار و مكتبة الهلال، الطبعة الأولى ۱۹۹۷م ) / ۱۱۱.
- ۳۶ - معجم البلدان ( ياقوت الحموي، تحقيق فريد عبدالعزيز الجندي، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى ۱۴۱۰هـ، ۱۹۹۰م ) / ۷۳ ( ركوبية).
- ۳۷ - همان مأخذ همان صفحه.
- ۳۸ - كتاب الأمالي ( أبي علي القالي البغدادي، مطبعة دار الكتب المصرية بالقاهرة، الطبعة الثالثة ۲۰۰۰م، الجزء الأول ) / ۱۲۱.

- ٣٣
- ٣٩- لسان العرب، مادة «عرض».
- ٤٠- الكامل ( حقيقه و علق عليه و صنع فهارسه الدكتور محمد أحمد الدالي، مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، ١٤١٨هـ / ١٩٩٧م، المجلد الثالث ) / ١٠٩٧.
- ٤١- الكتاب، ( عمر وبن عثمان بن قنبر الملقب بسبيويه، علق عليه و وضع حواشيه و فهارسه د.اميل بديع يعقوب، منشورات محمد علي بيضون، دارالكتب العلمية، بيروت لبنان، الطبعة الأولى ١٤٢٠هـ / ١٩٩٩م ) / ٢٩٢.
- ٤٢- رك : شرح ديوان المتنبي، جزء ٤، ص ٩٤.
- ٤٣- شرح ديوان المتنبي، الجزء الثالث، ص ٨٣.
- ٤٤- فرائد الخرائد في الأمثال / ٢٣٥.
- ٤٥- كتاب الحماسة البصرية / ١ / ١٤٤.